



فیض الله امامی

بررسی مرانامه جنبش جنگل...

پیشگفتار

یک سال پس از انقلاب مشروطیت که به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات عمده در تاریخ معاصر قلمداد می‌شود و بعد از قرارداد ۱۹۰۷م که منجر به تقسیم ایران و رو شدن سیاستهای پنهان و آشکار روس و انگلیس گردید، نفوذ بیش از حد آنها گسترش یافت. مواضع عمده‌ای بر سر راه مشروطه خواهان وجود داشتند که از آن جمله می‌توان به سیاستهای هماهنگ روس و انگلیس بر ضد مشروطیت، اقدام محمدعلیشاه در به توپ بستن مجلس اول و تعطیلی آن، برقراری استبداد صغیر، تحریک عوامل داخلی بر ضد مشروطه خواهان، عدم همکاری با دولت‌های مشروطه خواه بعد از فتح تهران، اولتیماتوم روس و تعطیلی مجلس و از همه مهم‌تر حضور نظامی مستقیم روسها در شمال و انگلیسها در جنوب اشاره داشت.

متأسفانه اعلام بی‌طرفی از جانب ایران در جریان جنگ جهانی اول، ایران را از جنگ مصون نداشت و روسها هم چنان در شمال باقی ماندند. دولت عثمانی نیز نیم نگاهی به آذربایجان داشت. در غرب هم جنگ میان انگلیس و روسیه از یک طرف و آلمان و عثمانی از طرف دیگر ادامه داشت. در این موقعیت، حکومت مرکزی، قربانی مطامع بین‌المللی قدرتهای بزرگ بود و مردم ایران در بدترین شرایط اقتصادی در سر می‌بردند و از آن همه آرزوها حتی یکی برآورده نشد. خرابیهای ناشی از جنگ و قطع روابط بازرگانی، تهی شدن خزانه دولت، بایر ماندن زمینهای کشاورزی و در نتیجه تولید نشدن محصولات کشاورزی، قحطی، گرسنگی و شیوع انواع بیماریهای واگیردار، افزایش قیمت نان و مایحتاج مردم در شهرها به همراه دهها عامل دیگر، زمینه را برای نهضت‌ها و قیامهایی در دوران جنگ و بعد از آن، از جمله نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، قیام دشتستانها و تنگستانها در جنوب و قیام محمد تقی خان پسیمان در خراسان فراهم ساخت.

روزنامه جنگل

روزنامه جنگل ارگان رسمی نهضت جنگل بود. این روزنامه بیش از یک سال منتشر شد و مدیریت آن مدتی به عهده غلامحسین نویدی بود و سپس به حسین کسمایی واگذار شد. نویدی از شماره ۱۳ به بعد روزنامه، دوباره عهده دار مدیریت آن شد. روزنامه، هفتگی بود و در منطقه کسما چاپ می‌شد و مطالب آن علاوه بر اخبار منطقه، شامل مقالات متعددی در انتقاد از عملکرد دولتمردان ایران و قسمتی نیز معرفی برنامه‌ها و اهداف نهضت جنگل بود. روزنامه از نظر آشنایی با نهضت جنگل و هم چنین اوضاع و احوال آن روز ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. درج موضعگیریهای نهضت در برابر کابینه‌ها و هم چنین بیگانگان، از جنبه‌های بارز آن به شمار می‌رود. در یکی از شماره‌های روزنامه با تقیاب اقدامات سربازان روسیه بعد از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷م) چنین نوشته شده است، نمایندگان اتحاد اسلام با صاحبمنصبان قشون دمکراسی روسیه در فومن ملاقات کرده و آنها وعده‌های مساعدی داده بودند، ما هم در خواست فعلیت

خرابیهای ناشی از جنگ و قطع روابط بازرگانی، تهی شدن خزانه دولت، بایر ماندن زمینهای کشاورزی و در نتیجه تولید نشدن محصولات کشاورزی، قحطی، گرسنگی و شیوع انواع بیماریهای واگیردار، افزایش قیمت نان و مایحتاج مردم در شهرها به همراه دهها عامل دیگر، زمینه را برای نهضت‌ها و قیامهایی در دوران جنگ و بعد از آن، از جمله نهضت میرزا کوچک خان جنگلی، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، قیام دشتستانها و تنگستانها در جنوب و قیام محمد تقی خان پسیمان در خراسان فراهم ساخت.

نموده منتظر شدیم که وفا به عهد خود نمایند. مع التأسف آن همه مواعید صمیمانه، انعکاس دیگری پیدا کرد. به جای تقویت و ایفای عهد و تخلیه ایران، ارومیه آتش گرفت، قزوین به یغما رفت، همدان غارت شد، اغلب نقاط ایران در معرض چپاول قرار گرفتند. قشون تجدد پرور روس که با یک حرارت حیرت‌آوری ایرانیان را سرمست باده اخوت نموده بودند مینای محبت را به سنگ غارتگری شکستند.»

در بالای روزنامه جنگل همیشه این عنوان (دقیقاً عین روزنامه‌های امروز که مثلاً می‌نویسند «دانستن حق مردم است») می‌نوشتند «این روزنامه فقط نگهبان حقوق ایرانیان و منور افکار اسلامیان است.»

حزب اجتماعيون عاميون ایران

به دلیل اهمیت فرقه اجتماعيون عاميون در تنظیم و پیشرفت اهداف مرانامه نهضت جنگل، مروری کوتاه به این حزب داریم. هم‌زمان با فعالیت سازمان اجتماعيون ایران (در قفقاز) در تبریز گروه دیگری با نام حزب حامیان اسلام «اجتماعيون عاميون ایران» فعالیت خود را آغاز کرد که بنیانگذار آن علی مسیو بود. حزب اجتماعيون عاميون در تبریز، سازمان مستقلی به شمار می‌رفت و تابع دستورات کمیته مرکزی اجتماعيون عاميون قفقاز نبود. بنیانگذاران سازمان، مطابق با نظامنامه، مجلس مخفی (به نام مرکز غیبی) تشکیل داده بودند که رهبری حزب اجتماعيون عاميون ایران در تبریز را به عهده داشت و به مثابه کمیته مرکزی عمل می‌کرد. به کوشش مرکز غیبی، سازمان وسیع مجاهدین به وجود آمد که خود را زیر پرچم خداوند و پیامبر بزرگش می‌دید. پس از این که خبر صدور حکم مشروطه تهران (۱۲۸۵ ه.ش) به تبریز رسید، بخش اجتماعيون عاميون انجمن، اعلامیه‌ای انتشار داد که در قسمتی از آن چنین آمده است:

«ای فقرا متحد شوید»

ما اجتماعيون عاميون حامیان اسلام در این روز فرخنده اعلام مشروطیت را به همه آزادخواهان تبریک می‌گوییم... بیش از همه به علما و تجار، این هم‌زمان شجاع مردم و این حامیان

اسلام تبریک می‌گوییم. ما قادر متعال را شکر می‌کنیم که با عدالت والای خود به ما امکان داد مهم‌ترین قدم را در راه هدف مقدس خود برداریم و ما حامیان اسلام در راهی که خداوند نشان داد، قدم برمی‌داریم. حق نداریم دقیقه‌ای آرام بمانیم و خیال کنیم که ما تمامی آن چه را که در راهش کوشیده‌ایم به دست آورده‌ایم...»

سازمان و نفوذ این حزب که در دفاع از تبریز و مبارزات انقلابی در این شهر نقش عمده‌ای داشت، به آذربایجان محدود ماند و پس از مرگ علی‌مسیو و تصرف تبریز در سال ۱۲۸۸ ه.ش به دست قوای روس، از میان رفت، اما اساس کار نظری این فرقه، یعنی سازمان دادن به یک فرقه اجتماعیون عامیون بر اساس تعلیمات اسلامی و در مطابقت با اصول آن، برای مبارزه علیه استبداد و فقر در میان مردم ایران، از میان برداشته نشد. به نظر می‌رسد که اطلاعات رهبران این حزب از سوسیالیسم بسیار عام بوده و به کوشش برای استقرار عدالت اجتماعی و رفع ظلم و فقر از عامه مردم محدود می‌شده و در نتیجه تماس فکری و تشکیلاتی با سازمانها و جریانهای اجتماعی سوسیالیستی دموکراتیک در قفقاز بوده است.

صفت عمده و مثبت این گروه، استقلال سازمانی و فکری آن بود که امکان می‌داد برنامه حزب با توجه به شرایط تنظیم شود. این حزب حاصل برخوردی درون جامعه ایران بود و محتوای تاریخ و اجتماع آن را منعکس می‌کرد و از این جهت اصالت داشت. نکته‌ایکه ذکر آن ضرورت دارد این است که وابستگی سازمانی فکری در سالهای بعد، اثرات منفی فراوانی را در نهضت جنگل و در جریان مبارزات انقلابی در ایران به جا گذاشت.

میرزا و عقاید او از دیدگاههای مختلف

حسین جودت در کتاب یادبودهای انقلاب گیلان در مورد میرزا کوچک‌خان چنین می‌نویسد:
«وی در عقاید مذهبی ثابت قدم و به انجام شاعر دینی پایبند بود، نماز شب به موقع بود و روزه‌اش ترک نمی‌شد. به استخاره اعتقاد داشت، مخصوصاً وقتی آرای دیگران با رأیش موافق نبود، به آن متوسل می‌شد. میرزا احساسات شدیدی بر ضد اجانب داشت، نظر بلند بود ولی تهور لازم را که برای یک پیشوای انقلابی لازم بود، نداشت و به همین جهت موقع بسیار حساس را از دست داد.»

گریگور یقیکیان نیز بر این باور بود که وی (میرزا) طرفدار مالکیت خصوصی بود و مرد سوسیالیستی نبود. یکی از نزدیکان و یاران او (احسان الله خان) در مورد میرزا چنین می‌اندیشد:

«با آن که میرزا یکی از آزادخواهان دست راست بود و من این موضوع را به خوبی می‌دانستم، به علی مجبور بودم با همکاری کنم. وی مرام خود را بر روی این دواصل قرار داده بود. اول مبارزه با شاه، دوم مبارزه با دولت انگلیس و لکن با اصول مبارزه با روحانیت و حصول جمهوری موافقت نکرد و فقط موافق تغییر سلطنت بود.»

در کتاب تاریخ نوین ایران آمده است: که گروه‌های پارتیزانی جنگلیها به رهبری میرزا که دارای جهانی بینی ناسیونالیستی بودند، علیه قشون تزاری به مبارزه پرداختند. این گروه‌های پارتیزانی از دهقانان تهیدست شهری و خرده بورژوا تشکیل یافته و از پشتیبانی پیشه‌وران، بازرگانان و مالکان ناسیونالیست نیز برخوردار بود. قدسی در خاطراتش چنین می‌نگارد:

«تشکیل دهندگان سازمان جنگل به جز خود میرزا، مردان ثابت قدم و دارای یک عقیده ثابت و مثبتی نبودند.»

نهضت جنگل نتوانست یک مکتب اجتماعی و براساس آن یک تحلیل و برنامه اجتماعی و اقتصادی تحویل دهد و چون چنین نبود و نشد، لذا گروه رهبران فکری و سازمانی به وجود نیامد تا بتواند، پس از شکست نظامی، فکر اساسی جنبش جنگل را در تمام ایران منتشر و آن را تبدیل به یک قدرت اجتماعی و حزب سراسری کند.

در این جا نظر آقای دنسترویل نیز که یکی از دشمنان دیرینه و سرسخت میرزا بود آورده می‌شود. وی اعتقاد دارد که میرزا کوچک خان، انقلابی معروف، ایده‌آلیست منصف و با شرفی بوده است، «به عقیده من میرزا از وطن دوستان حقیقی است و امثال او در ایران کمیاب است.»

اما نگارنده نیز بر این باور است که به دنبال حضور بلشویکها در گیلان و تشکیل جمهوری شورای گیلان، دیدگاههای مختلف و گاهی متضاد پیرامون نهضت جنگل و شخص میرزا، بروز پیدا کرد. توافق اولیه میرزا با بلشویکها به رغم صداقت او، هویت واقعی را مورد تردید قرار داد. گاهی مردم از مرام کمونیستها و این که درصدد اجرای این اصول در گیلان هستند، نگران می‌شدند و گاهی نسبت بی‌دینی به جریان نهضت و حتی میرزا می‌دادند و البته تبلیغات بیشتر از سوی مخالفین و دشمنان دولتی و خارجی میرزا و با استفاده از همین ابزار صورت می‌گرفت. ولی واقعیت امر این است که شخصیت میرزا و اعتقادات او به هیچ وجه تفاوتی نکرد و به جرئت می‌توان گفت او اعتقاد به



میرزا کوچک خان و اعضای نهضت جنگل

اسلام، قرآن و روحانیت را تا آخرین لحظه عمر حفظ کرد و با همان عقاید نیز به شهادت رسید.

اهداف و انگیزه‌های میرزا کوچک‌خان و نهضت جنگل پرداختن به اهداف و انگیزه‌های میرزا و نهضت جنگل را با این مقدمه کوتاه، برای روشن شدن فضایا و کمک به درک بهتر مرامنامه جنبش، آغاز می‌کنیم. در نهضت جنگل سه جریان فکری وجود داشتند که عبارتند از:

الف. جنبش انقلاب ملی به رهبری میرزا کوچک‌خان ریشه این جنبش را می‌توان در تاریخ و جامعه ایران از آغاز دوره تسلط استعمار بر ایران نشان داد. جنبش انقلابی ملی بر توده‌های وسیع محرومین تکیه دارد و چون خواست آن، لغو نوع تسلط استعماری و استعماری است، لذا در تضاد آشفتنی ناپذیر با استعمار و نظامهای بهره‌کشی داخلی قرار می‌گیرد. در جنبش گیلان، استقلال و آزادی به صورت دفاع در برابر استعمار و به طبقات حاکم مطرح بود، گرچه این معنی در برنامه‌های سیاسی سازمان به وضوح بیان نشد. جنبش جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان با رد هر نوع دخالت خارجی در امور ایران و استقلال و تمامیت ارضی کشور، طبق خواست مردم دفاع کرد. در انقلاب گیلان، مسئله دین اسلام و مذهب شیعه به صورت وسیع مطرح و استقرار وحدت برای نهضت جنگل، عامل مهم اجتماعی شد.

با وجود تلاشهای مقدماتی، نهضت جنگل نتوانست یک مکتب اجتماعی و براساس آن یک تحلیل و برنامه اجتماعی و اقتصادی تحویل دهد و چون چنین نبود و نشد، لذا گروه رهبران فکری و سازمانی به وجود نیامد تا بتواند، پس از شکست نظامی، فکر اساسی جنبش جنگل را در تمام ایران منتشر و آن را تبدیل به یک قدرت اجتماعی و حزب سراسری کند.

ب. جنبش اصلاح طلبانه سازشکار

خصلت عمده وابستگی این جنبش در این است که گروه و (یا گروهها) در زمینه تغییر سیاسی و اجتماعی مترقی و در زمینه تغییرات اقتصادی، محافظه‌کار و عقب‌مانده هستند. مخالف استعمار، اما جانبدار سرمایه‌داری هستند، مخالف استبداد سیاسی هستند، اما تا آن حد با آزادیهای سیاسی موافقت که مسئله مالکیت و روابط اقتصادی مطرح نشود. اقشار و طبقات ثروتمند گیلان (به خصوص تجار بزرگ بازار رشت) زمانی که نهضت جنگل اوج گرفت، به جانبداری از آن پرداختند و زمانی که شکستهای نظامی و سیاسی رخ داد، از آن به فوریت فاصله گرفتند. به هر حال برای این طبقه، منافع مادی و امتیازات، مسئله اصلی محسوب می‌شد، نه مسئله استقلال و آزادی ایران و رفع بلا فقر و ظلم.

ج. حرکت شبه مارکسیستی، چپ وابسته نمایندگان این حرکت سیاسی و فکری از رهبری حزب کمونیست ایران و به طور عمده کمیته مرکزی اول تشکیل می‌شدند. سلطان‌زاده، رهبر فکری و سیاسی کمیته مرکزی اول، گرچه مرد مطلعی محسوب می‌شد و از اقتصاد ایران اطلاع داشت، اما نتوانست خود را از محدوده دکماتیسم فکری خارج سازد و شرایط خاص کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده و استعمار زده را درک کند. می‌توان گفت که اطلاع سران حزب کمونیست درباره تاریخ ایران و به خصوص تاریخ اسلام و محتوای آن چیزی نزدیک به صفر بود. رهبری حزب کمونیست ایران از نظر سیاسی، فکری و سازمانی و نظامی به رهبری حزب کمونیست دولت شوروی وابسته بود و



لذا جنگلیان اعتقاد داشتند که موضوع تجزیه طلبی، زیر سر انگلستان است و هموست که برای نابودی جمعیت که هدفی جز رهایی وطن از جنگ بیگانگان و قطع دست ظالمین داخلی ندارد، تهمت پراکنی می‌کند که جنگلیها می‌خواهند مستقل شوند و لذا باید سرکوب شوند. این چیزی است که انگلیس می‌خواهد و ایادی داخلی نیز آن را تبلیغ می‌کنند. میرزا در این باره می‌گوید، «وجدانم به من امر می‌کند در استخلاص وطنم که گرفتار اجنبی است، کوشش نمایم.»

به طور کلی، اهداف و انگیزه‌های میرزا کوچک خان و جنبش جنگل را می‌توان خروج قشون روس و انگلیس از ایران، لغو کلیه امتیازاتی که به روس داده شده است، الغای کاپیتولاسیون و اصلاحات داخلی مملکت برشمرد.

میرزا کوچک خان جنگلی، نهضت جنگل و ارتباط آنها با بلشویکها و روسها

ارتباطی که روسها و بلشویکها با جنبش جنگل داشتند، به این شکل بود که آنها انرژی را یک موضع استراتژیک تلقی می‌کردند که به آنها امکان می‌داد از دستیابی انگلیسها به باکو از طریق دریا جلوگیری کنند. عقاید میرزا کوچک خان هر چند احتمالاً به نظر روسها مرتجعانه بود، علاقه به یک جنبش انقلابی ضد دخالت استعمارگران، آنان را به پشتیبانی از جنگلیها واداشت. بعضی از کمونیستهای حزب عدالت مانند احمد (آوتیش) سلطانزاده گمان می‌کردند که چون ایران انقلاب بورژوازی خود را انجام داده، اکنون آماده انقلاب کارگری و دهقانی است. آنان خواستار تقسیم ارضی، تشکیل اتحادیه‌های کارگری، مبارزه و طرد نخبان بورژوا و روحانیون از نهادهاشان بودند. تعدادی دیگر از جمله حیدرخان عمواغلی، مبارز سوسیال دموکرات، به خصلت پیش از صنعتی شدن جامعه ایران، ریشه‌دار بودن سلطنت موروثی و وابستگی به نخبان سنتی بها می‌دادند و می‌خواستند از گرایشهای ناسیونالیستی مردم که مخالف دخالتهای استعماری بودند، بهره‌برداری کنند و ایده آلیست باشند.

از سوی دیگر، میرزا پیوسته مترصد بود با دولتی که برای ایران مضر نباشد، تماس برقرار کند، به همین دلیل خواهرزاده خود (اسماعیل جنگلی) را به یادگوه فرستاد و با اعلام این شروط، عدم اجرای اصول کمونیسم از حیث مصادره اموال و الغای مالکیت و ممنوع بودن تبلیغات، ارتباط با بلشویکها را سرگرفت. بعد از روز ۲۳ رمضان ۱۳۲۸، اعلامیه‌ای از طرف میرزا و بلشویکها در رشت منتشر شد و طی آن حکومت جمهوری به ریاست میرزا و عضویت احسان الله خان، خالوقربان و میرزا علی خان و دو نفر دیگر اعلام شد. در این هنگام تضاد فکری و علمی جناح چپ با میرزا در موارد عدم توافق در مورد حدود دخالت نیروهای شوروی، تبلیغات حزب کمونیست و توقیف کالاهای تجار ایرانی در یادگوه بروز پیدا کرد.

برای کوچک خان مزایا و امتیازات ناشی از ائتلاف کمونیستها دوام چندانی نداشت، طولی نکشید که او، هم از حمایت محلی محروم شد و هم از وجهه ملی. جالب این‌که میرزا کوچک خان از آغاز به دریافت حمایت از بلشویکها رغبتی نداشت، ولی همکاران رادیکالش او را به پذیرش این رابطه واداشتند. علاوه بر آن، او «کمونیست هم نبود» و برخلاف انتظار روسها «کمونیست بشو» هم نبود.

چند صباحی نگذشته بود که کوچک خان با رفقای کمونیست به هم زد، ولی حمایت مردمیش را از نو به دست نیاورد. ایرانیان اندکی بودند که می‌خواستند تسلط روسیه نوین جایگزین تسلط روسیه تزاری بر ایران شود. در این میان شایع شد که حکومت گیلان سیاستهای ضد اسلامی در پیش گرفته است. این تصمیم کوچک خان مبنی بر اتحاد اسلام با کمونیستهای ایرانی و پذیرش حمایت بلشویکها، ضربه قاطعی بود بر منزلت میرزا. به همین دلیل طرفداران او، به خصوص روحانیون و بازرگانان که از کمونیستها وحشت داشتند، وی را مجبور کردند تا اتحادش را با کمونیستها به هم بزند و البته در این زمینه، شیخ محمد خیابانی در پیامی، نفی ارتباط او با روسها را گوشزد کرد و نوشت، «چه

تبدیل شد، نخستین اقدام حزب، ائتلاف با جنگلیها و اعلان تشکیل جمهوری سوسیالیستی شوروی ایران با همکاری آنها بود. با تثبیت ارتباط جنگلیها و انقلابیون روس، نهضت میرزا کوچک خان رنگ و روی دیگری به خود گرفت. اکنون نهضت، آمل و آرزوهای نظام نوپای بلشویکی و متحدان ایرانیش را نیز بر دوش داشت.

با وجود این در کنگره سال ۱۲۹۹ بود که شاید تحت تأثیر حوادث روزگار و دخالت عناصر مشکوک، روش اجتماعیان را انتخاب کردند و مشی آینده بر اساس مقررات مدون مبتنی بر اصول سوسیالیسم بنیاد نهاده شد.

اما خود شخص میرزا کوچک خان در مورد انگیزه و اهداف

«ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانییم. استقلال به تمام معنی کلمه یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هر چه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم. این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به همصدایی کرده و خواستار مساعدتیم.»

جنبش، چنین می‌گوید، «مقصود من و یارانم حفظ استقلال مملکت و اصلاح تقویت مرکز است و تجزیه گیلان را که مقدمه ملوک الطوائفی است و همچنین ضعف کشور را خیانت صریح می‌دانم.»

اما این سخن شفاف رهبر آزادیخواه جنبش جنگل را این‌گونه عنوان می‌کنند:

«هدف نهضت میرزا کوچک خان سرنگون ساختن حکومت وقت ایران و ایجاد تغییرات اساسی اجتماعی بود.»

«با تحریک ماجراجویان تهران و طمعکاران گیلان، میرزا به خیال اداره کردن ایران برآمد.»

در حالی که هدف مؤسسين این قیام به جز خدمت به اسلام و ایران، حفظ اساس دین اسلام و اتحاد مسلمانان و اتفاق خدمتگزاران کشوری و لشکری نبود، می‌گفتند، «ایران مال ایرانیست و دست اغیار باید از استیلا به این مملکت به کلی قطع شود. ایرانیان باید در خانه خود بدون تجاوز و اذیت همسایگان به راحتی مشغول اصلاحات باشند. ما به جز اطاعت اوامر واجب الطاعه کابینه رسمی محبوب ملت خیالی نداریم.»

قدرتش از جامعه ایران و مردم ایران ناشی نمی‌شد. به طور مشخص در گیلان، واحدهای ارتش سرخ، اساس حزب کمونیست و دولت شوروی را تشکیل می‌دادند و تمام سازمانهایی که در حیطه قدرت حزب کمونیست و دولت شوروی قرار داشتند، بالاچاره مجری سیاستی بودند که از طرف رهبری شوروی و ارگانهای مافوق حزبی تعیین می‌شدند.

یک نکته ضروری، به نظر می‌رسد و آن این است که پایه‌گذاران اصلی نهضت جنگل را همان جنبش انقلابی ملی به رهبری میرزا کوچک خان تشکیل دادند. متأسفانه بعدها، آن دو جریان فکری دیگر، وارد نهضت شدند و شاید اگر آنان همان قواعد را برای عضویت افراد در ورود نهضت رعایت می‌کردند، دچار این جریانات فکری نمی‌شدند.

آن چه که ظاهراً در پایان دوره سوم انقلاب گیلان می‌تواند راهنمای درک مسائل سیاسی باشد، توجه به این حقیقت تاریخی است که میرزا کوچک خان حاضر به همکاری و سازش با دولت مرکزی و با پناهنده شدن به شوروی و یا اخراج از ایران نشد و بر اثر این پافشاری نیز شهید شد.

آن چه خود جنگلیها درباره ایدئولوژی‌شان بیان کرده‌اند، چنین است:

«ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانییم. استقلال به تمام معنی کلمه یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکیلات دولتی که هر چه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است. ما طرفدار یگانگی عموم مسلمانانیم. این است نظریات ما که تمام ایرانیان را دعوت به همصدایی کرده و خواستار مساعدتیم.»

روزنامه جنگل، ارگان رسمی جنبش جنگل، درباره انگیزه‌های نهضت چنین می‌نویسد:

«به واسطه جنگ کشور داخل در یک بحران گردیده و دولت مرکزی هم توان کوتاه کردن دست فتنه‌انگیزان را ندارد. پس سکوت و انزوا ما را از حقوق حقه خویش محروم خواهد نمود. اینک با صدای رسا هموطنان عزیز را از مقصود خود که همانا متضمن اصل احترام و اقتدار است مملکتی است مطلع می‌سازیم... ظل السلطانها، فرمانفرماها، کامران میرزاها دوباره بر اوضاع مسلط شده و مشروطه را قبضه کرده‌اند و از هیچ‌گونه لطمه به ناموس وطن مضایقه ندارند. پس انصاف باید داد که زمامداری این افراد را باید نمی‌پذیرفتیم.»

بنابراین می‌توان گفت که جنگلیها، خواستار لغو معاهدات یکجانبه موجود، خروج نیروهای انگلیسی، خودمختاری اداری گیلان و دفاع از آرمانهای اسلام بودند. در آغاز، این نهضت نه خصیصه جدایی طلبانه داشت و نه ماهیت کمونیستی، ولی تحولات ناشی از جنگهای داخلی روسیه که به حضور نیروهای ارتش سرخ در مناطق شمالی ایران منجر شد و با ایجاد حزب عدالت که خواستار برکناری کوچک خان و دست یافتن بر رهبری نهضت جنگل بود، وضعیت دیگری پیش آمد. حزب عدالت که از ترکیب سوسیال دموکراتهای سابق و هواداران بلشویکها پدید آمده بود، در اندک زمانی به یکی از نیروهای مهم شمال ایران

فرقی بین شما و وثوق الدوله است؟ وثوق الدوله می‌خواهد ایران را با مساعدت لشکریان انگلیس اداره کند و شما می‌خواهید ایران را با مساعدت لشکریان روسیه اداره کنید.»

باید اذعان کرد هر چند شوروی تبلیغات شدیدی را علیه انگلستان در ایران و نقاط دیگر به راه انداخته بود، اما حقیقتاً این تبلیغات هیاهویی بیش نبود. تاریخ شاهد است که چگونه روسها با نماینده دولت وقت ایران به گشتگو نشستند و قرارداد منعقد کردند و همه وعده‌های خود را به فراموشی سپردند. البته خود میرزا هم به سونیت اعضای حزب کمونیست ایران و نیروهای شوروی پی برده بود و شاهد آن هم نامه‌ای است که به نماینده شوروی (مدیوانی) نوشت:

«اگر این اقدامات شما دوام پیدا کند، ناچارم به هر وسیله باشد به تمام احزاب و سیاستمداران دنیا حالی کنیم [کنم] که همه وعده‌های شما پوچ و عاری از صحت و صداقتند. به نام سوسیالیسم، اعلالی را مرتکب شده‌اید که لایق قشون مستبد نیکلا و قشون سرمایه‌داری انگلستان است. با یک جمعیت انقلابی که مشتتهای متوالی چند ساله دیده و هنوز هم محصور دشمنان است، آیا این نوع معامله می‌کنند؟

من و رفقایم محال است که آلت دست آنها بشویم. عاری از شرف می‌دانم کسی را که حقوق حاکمیت و استقلال مملکت را هدیه شغل و مقام کند. من استقلال ایران [را] خواهانم و بقای اعتبارات کشور را طالبم، آسایش ایرانی و همه انبای بشر را بدون

اصولاً نزدیکان و یاران میرزا نسبت به حضور بلشویکها و تبلیغات آنان، دشمنی عمیقی داشتند، ولی میرزا سعی می‌کرد با تساهل و تسامح با آنان رفتار کند که این امر به مذاق یاران و اطرافیان او، از جمله اسماعیل جنگلی خوش نیامد، لذا آنها مترصد فرصتی بودند تا اقدامات کودتاجیان را تلافی کنند.

تفاوت دین و مذهب شایقم... هر کس که در امور داخلی مان مداخله کند، ما او را در حکم انگلیس و نیکلا و درباریان مرتجع ایران می‌شناسیم. من آلت دست قوی تر از شما نشده‌ام، چه رسد به شماها. ما به شرافت زبست کرده‌ایم و با شرافت، مراحل انقلاب را طی کرده ایم و با شرافت خواهیم مرد.»

در بخشی دیگر از نامه میرزا به نئین چنین آمده است: «ما معتقدیم که قدم اول را برای آزادی ایران برداشته‌ایم، لیکن خطر از جانب دیگر به ما روی آورده است، یعنی اگر از مداخله خارجی در امور داخلی جلوگیری نشود، معنیش این است که هیچ وقت به مقصود نخواهیم رسید، زیرا به جای مداخله یک دولت خارجی که تاکنون وجود داشت، مداخله دولت خارجی دیگری شروع شده است. ما نمی‌توانیم افتخارات انقلابی خود را که طی ۱۴ سال کوشش و فداکاری به دست آورده‌ایم، بیکباره محو کنیم و به حقوق ملت ایران خیانت ورزیم.»

نکته اخیر نشان می‌دهد که میرزا با صداقت کار می‌کرد، اما از سیاستها و تمایلات رهبری دولت و حزب کمونیست شوروی اطلاعاتی نداشت.

میرزا به هیچ وجه مرام کمونیستها را قبول نکرد و از اصول مارکسیسم، خواهان اجرای بعضی از قسمتهای آن بود، کما این که بعد از مواجهه با یاران چپ خود نظیر احسان الله خان و مشاهده کمونیسم در تبلیغات برنامه او و توجه به این نکته که نهضتی که او در طول این مدت بنیان نهاده بود، امکان داشت در

هیاهوی تبلیغات کمونیستی محو شود، راه انشعاب را برگزید، بنابراین به جرئت می‌توان گفت که میرزا مطلقاً تمایلی به کمونیسم نداشت.

بیزاری از بلشویکها و روسها در یاران میرزا کوچک خان در حادثه ملاسرا، به وضوح دیده می‌شود. ریشه این واقعه به قبل برمی‌گردد. اصولاً نزدیکان و یاران میرزا نسبت به حضور بلشویکها و تبلیغات آنان، دشمنی عمیقی داشتند، ولی میرزا سعی می‌کرد با تساهل و تسامح با آنان رفتار کند که این امر به مذاق یاران و اطرافیان او، از جمله اسماعیل جنگلی خوش نیامد، لذا آنها مترصد فرصتی بودند تا اقدامات کودتاجیان را تلافی کنند و ظاهراً حادثه ملاسرا بدون اطلاع میرزا و توسط همین افراد صورت گرفت و میرزا را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند.

بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای مرامنامه نهضت جنگل با اصول قانون اساسی و متمم آن (اولین قانون اساسی ایران)

در اصل یکم از مرامنامه جنبش جنگل چنین آمده است: حکومت عامه و قوای عالیه در دست نمایندگان ملت جمع خواهد شد. این اصل در واقع برگرفته شده از اصول قانون اساسی از اصل یکم تا چهل دوم و نیز از اصل ۴۸ تا ۵۱ می‌باشد که در آنها ترکیب مجلس، آزادی نمایندگان، وظایف مجلس، حقوق و اختیارات آن، آگاه ساختن مجلس از امور، اعلام نظرهای مجلس و انتخابات مجلس پرداخته است و نیز با اصول ۲۷ تا ۳۴ متمم قانون اساسی همخوانی دارد. برای روشن شدن مطلب چند اصل از قانون اساسی و متمم آن را می‌آوریم. در اصل دوم قانون اساسی آمده، مجلس نماینده کلیه مردم ایران است که در امور سیاسی و داخلی میهن خود مشارکت دارند، یا اصل سی ام از متمم قانون اساسی با اعضای مجلس شورا و سنا، نمایندگان طبقات، ایالات و ولایت و بخشهایی که آنها را انتخاب کرده‌اند، نبوده، بلکه نمایندگان کل ملت هستند و یا در اصل سی و سوم متمم قانون اساسی آمده: مجلس و سنا حق دارند به بررسی و تحقیق در کلیه امور مربوط به کشور بپردازند.

اصل دوم، از ماده اول مرامنامه جنبش: جنگل قوای مجریه در مقابل منتخبین مسئول بوده و تعیین آنها از مختصات نمایندگان متناوب ملت است. این اصل با اصول ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ قانون اساسی مشروطیت و نیز اصول ۵۸ تا ۷۰ متمم قانون اساسی مطابقت و همخوانی دارد که برای نمونه به چند اصل از اصول قانون اساسی می‌پردازیم. اصل ۲۷ قانون اساسی میگوید، چنانچه مجلس غفلت و کوتاهی در قوانین یا اجرای آنها مشاهده کند، وزیر مربوطه را از جریان امر آگاه می‌سازد و وی باید توضیحات لازم را ارائه دهد. یا اصل ۶۱ متمم قانون اساسی، وزرا علاوه بر آن که هر کدام به طور جداگانه در مقابل امور مربوط به وزارتخانه خود در برابر مجلس و سنا مسئول هستند، در قبال مسئولیتهای یکدیگر نیز در برابر دو مجلس مسئول خواهند بود. اصل سوم از ماده مرامنامه جنبش جنگل: کلیه افراد، بدون فرق نژاد و مذهب از حقوق مدنی به طور تساوی بهره‌مند خواهند بود. این اصل با اصول ۸ تا ۱۴ متمم قانون اساسی مطابقت و از همه جهت با آن هماهنگی دارد. کفایت تنها به اصل ۸ متمم قانون اساسی اشاره شود که در آن، ایرانیان، همه در برابر قانون یکسان هستند.

اصل چهارم از ماده اول جنبش جنگل: آزادی تامه افراد انسان در استفاده کامل از قوای طبیعی خود. این اصل تا حدودی با بخشی از مقدمه قانون اساسی هماهنگی دارد. آنجا که آورده شده است، «به منظور مساعدت به توسعه مملکت، تحکیم سعادت ملت و قدرتمندی دولت و نیز در اجرای احکام پیامبر (ص) و براساس آن اصل اساسی که هر فرد از افراد مملکت حق دارد به اندازه توانایی و استعداد خود در تأثیر امور مملکتی و نظارت بر آنها شرکت داشته باشد.

اصل پنجم از ماده اول قانون اساسی مرامنامه جنگل: الغای کلیه شئون و امتیازات. این اصل کلی در برگزیده مسائل داخلی و خارجی بوده و اصلی که در قانون اساسی با متمم آن بتواند با آن مطابقت و یا همخوانی داشته باشد، وجود ندارد.

ماده دوم، حقوق مدنی

اصل ۶ از ماده ۲: مصونیت شخص و مسکن از هر نوع تعرض و حریت اقامت و مسافرت، به نظر می‌رسد این اصل از اصول ۹ و ۱۳ و ۱۴ متمم قانون اساسی گرفته شده است که عین آنها را در این جا می‌آوریم: اصل ۹: جان، مال، خانه و ناموس هر ایرانی از هر نوع تجاوز و تعدی مصون است و هر شخص فقط به نحوی که در قوانین پیش بینی شده است مورد تعقیب قرار می‌گیرد. یا اصل ۱۳: مسکن و خانه هر کس امن است. ورود به خانه هر کس با زور، فقط بر اساس حکم قانونی ممکن خواهد بود. اصل ۱۴: هیچ یک از ایرانیان را نمی‌توان به اجبار در نقطه‌ای از کشور سکونت داد و یا از سکونت در جایی بازداشت.

اصل ۷ از ماده دوم: آزادی فکر، عقیده، اجتماعات مطبوعات، کار، کلام، تعطیل. این اصل با اصول ۱۳ قانون اساسی، آمده: خبرنگاران روزنامه‌ها و تماشاگران طبق آیین‌نامه داخلی مجلس حق حضور و استماع مذاکرات مجلس را دارند، ولی حق سخن گفتن [و] سخنرانی ندارند. روزنامه‌ها می‌توانند کلیه مذاکرات و مباحثات را چاپ کنند، اما بدون تغییر و تحریف آنها تا همه مردم از آن چه در مجلس روی می‌دهد، اطلاع حاصل کنند. هر



مشهدی علی شاه، از مبارزان جنگل

کس اندیشه (نظر) خیر خواهانه‌ای داشته باشد، می‌تواند آن را در روزنامه بنویسد تا چیزی در پرده اسرار باقی نماند. به همین دلیل کلیه روزنامه‌ها آزاد اعلام می‌شوند و آنها می‌توانند به صلاحدید خود آنچه را که با قوانین اساسی مملکت و ملت مغایر نبوده و برای همگان مفید باشد و نیز شرح مذاکرات و مباحثات مجلس و به طور کلی هر اندیشه خیر خواهانه‌ای را چاپ و منتشر سازند. چنانچه شخصی در روزنامه یا به طور کلی نشریه‌ای به خاطر اغراض شخصی مقاله‌ای را منتشر کند که مغایر با اصول یاد شده باشد و یا تهمت یا دروغی را چاپ کند، طبق قانون تحت تعقیب و محاکمه و مجازات قرار می‌گیرد.

اصل ۲۰ از متمم قانون اساسی: چاپ کتب، به استثنای کتب الحادی و ضد دینی آزاد است و مورد سانسور واقع نمی‌شود، اما چنانچه در آنها موارد تخلفی از قانون مطبوعات کشف شود، در این صورت ناشر یا نویسنده طبق قانون مطبوعات مجازات خواهد شد. اگر نویسنده معلوم باشد و در ایران باشد ناشر و حروفچین از تعقیب معاف می‌شوند.





اصل ۲۱ از متمم قانون اساسی: هر گونه تجمع چنانچه باعث اغتشاش نشود و مخالف دین و امنیت اجتماعی نباشد، در تمام کشور آزاد است، اما تجمع‌کنندگان نباید با خود اسلحه داشته باشند و باید با موازینی که توسط قانون تعیین شده است، هماهنگ باشند. تجمع در خیابانها و اماکن عمومی نیز باید حتماً تابع دستورات و تصمیمات پلیس باشد.

اصل ۸ از ماده دوم: هر یک از افراد ملت که به سن ۶۰ سالگی برسد، از طرف حکومت حقوق تقاعد خواهد گرفت و در مقابل آن، ترویج ادبیات و اصلاح اخلاق جماعت را عهده‌دار خواهد بود. اصلی از قانون اساسی و یا متمم آن که به این اشاره‌ای داشته باشد، وجود ندارد و این اصلی مترقی است که خود میرزا کوچک خان بر آن باور بوده و به نظر می‌رسد که شهید بزرگوار محمدعلی رجایی طرح خود را مبنی بر حقوق شصت سالگان از بزرگمرد راه آزادی میرزا کوچک خان گرفته باشد.

اصل ۹ از ماده دوم: تساوی زن و مرد در حقوق مدنی و اجتماعی. در قانون اساسی و یا متمم آن چنین اصلی از لحاظ متن یا محتوا وجود ندارد که با وجود کمرنگ بودن نقش زنان در نهضت جنگل کاملاً مترقی بوده، اما به نظر می‌رسد که آنها و به خصوص شخص میرزا به این اصل اعتقاد داشته‌اند.

ماده سوم، انتخابات

اصل ۱۰ از ماده سوم: انتخابات باید عمومی و متناسب و مساوی و مستقیم باشد.

اصل ۱۱ از ماده سوم: هر یک از افراد ۱۸ ساله حق انتخاب کردن و ۲۴ ساله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارند. هر چند در قانون اساسی و متمم آن به تفصیل در مورد ترکیب مجلس و چگونگی وظایف و اختیارات آن صحبت شده، ولی اصلی را نداریم که به این دو موضوع از مرامنامه نهضت جنگل از لحاظ متن و محتوا اشاره‌ای داشته باشد و این نشان از یک اصل کاملاً مترقی دارد.

بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای مرامنامه نهضت جنگل ماده چهارم، اقتصاد

اصل ۱۲ از ماده چهارم: منابع ثروت از قبیل خالصجات، رودخانه‌ها، مراکز، جنگلها، دریاها، معادن، طرق و شوارع و کارخانجات جزو علاقه عمومی است. مشابه این اصل به لحاظ متن و محتوی در قانون اساسی و متمم آن نداریم و نشان از عزم راسخ نهضت جنگل در حفظ و حراست از منابع ملی دارد.

اصل ۱۳: مالکیت اراضی با ملاحظه تأمین معیشت عمومی تا حدی تصدیق می‌شود که حاصل آن عاید تولید کننده می‌شود. باز هم چنین اصلی به لحاظ متن و یا محتوا در قانون اساسی و متمم آن موجود نیست.

اصل ۱۴: ممنوع بودن انحصار و احتکار ارزاق و سرمایه. باز مشابه چنین اصلی به لحاظ متنی یا محتوایی در قانون اساسی و یا متمم آن نداریم و نشان از عزم راسخ جنبش جنگل در بحث توسعه اقتصادی دارد.

اصل ۱۵: تبدیل مالیتهای غیرمستقیم به مستقیم تدریجاً. این اصل تا حدودی با اصول ۹۴ تا ۱۰۲ متمم قانون اساسی همخوانی دارد، ولی اصلی وجود ندارد که از لحاظ متن و محتوی با این اصل مطابقت داشته باشد.

ماده پنجم، معارف، روحانیت، اوقاف

اصل ۱۶ از ماده پنجم: تعلیمات برای کلیه اطفال مجانی و اجباری است. این اصل با اصول ۱۸ و ۱۹ متمم قانون اساسی همخوانی دارد که به نظر می‌رسد تا حدود زیادی برگرفته از آنها باشد. در اصل ۱۸ متمم قانون اساسی چنین آمده است: تحصیل و مطالعه علوم، فنون و هنرها آزاد است. فقط در مواردی که شرعاً ممنوع شده، مستثنی است. و یادر اصل ۱۹ چنین آمده: تأسیس مدارس و آموزشگاهها که با بودجه دولتی و ملی اداره می‌شوند و نیز تحصیلات اجباری بر اساس قوانینی است که توسط وزارت معارف تهیه شده‌اند. کلیه مدارس و آموزشگاهها تابع و تحت نظارت وزارت معارف خواهند بود.

اصل ۱۵ از ماده پنجم: انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاشی (اقتصادی). چنین اصلی هم از لحاظ متن و هم از نظر محتوا به هیچ وجه در قانون اساسی و یا متمم آن وجود ندارد، بلکه حتی در متمم قانون اساسی وجود علما و مجتهدین برای تطابق قوانین با شرع اسلام و احکام پیامبر (ص) لازم و ضروری دانسته شده به طوری که بدون وجود آنها قوانین مجلس و سنا اعتباری نداشته و رسمیت نمی‌یافت. (اصل دوم متمم قانون اساسی): به نظر می‌رسد، با توجه به نفوذ جریان فکری سوم (که توضیح آن داده شد) که به نفوذ و نقش روحانیون در مسائل علاقه‌ای نشان نمی‌دادند، نظر ایشان در این اصل کارسازی شده است، ولی آنچه مسلم است، خود میرزا به حد با چنین اصلی موافق نبوده، زیرا خود یکی از روحانیون بوده که به دلیل شرایط روزگار به رغم کنار گذاشتن عمامه و عبا و به دست گرفتن تفنگ و لباس رزم، همان سلوک و منش روحانی خود را تا آخرین لحظه عمر حفظ کرد و روحانی وار هم به شهادت رسید.

اصل ۱۹ از ماده پنجم: دیانت چون از عواطف قلبیه است باید مصون از تعرض باشد. اصول متمم قانون اساسی به خصوص به این اصل از لحاظ متن و محتوا بسیار شبیه هستند و این اصل به وضوح مسئله دین را نمایان می‌سازد.

اصل ۲۰ از ماده پنجم: ضبط و اداره کل اوقاف در دست عامه و تخصیص عواید آنها به مصارف عمومی و امور خیریه و صحیه و تأسیس کتابخانه‌های عمومی.

بخشی از این اصل با اصول ۱۸ و ۱۹ متمم قانون اساسی از لحاظ محتوا هماهنگی دارد که البته باید گفت میرزا کوچک خان علاقه

باید گفت بسیاری از اصول مرامنامه نهضت جنگل با نظارت شخص میرزا تنظیم شده و در واقع همان مطالبی بوده‌اند که به نحوی از انحاء در روزنامه جنگل منعکس می‌شدند. بسیاری از اصول مرامنامه نهضت جنگل در قانون اساسی و متمم آن از لحاظ محتوا و بعضاً متن وجود نداشت و این مسئله نه تنها از ارزش مرامنامه کم نمی‌کند، بلکه بسیاری از این اصول که در قانون اساسی و متمم آن نیامده‌اند بسیار پیشرفته و مترقی بوده.

زیادی به تأسیس مدرسه و کتابخانه داشته و چندین مدرسه نیز ساخت. هر چند به دلیل مشغول بودن به مبارزه نتوانست این اعتقاد خود را به طور کامل عملی کند.

ماده ششم، قضاوت

اصل ۲۱ از ماده ششم: قضاوت باید سریع، ساده و مجانی باشد.

اصل ۲۲ از ماده ششم: تبدیل تنبیهات به اصول تکریمی.

اصل ۲۳ از ماده ششم: حبس مقصرین با اعمال شاقه باید به مدرسه و دارالتربیه اخلاقی تبدیل شود.

این سه اصل در نوع خود بسیار مترقی هستند و از لحاظ محتوا با اصول ۷۱ تا ۸۹ از ماده قضایی هماهنگی دارند، هرچند از لحاظ متن دقیقاً چنین اصولی را در قانون اساسی و متمم آن نمی‌بینیم.

ماده هفتم، دفاع

اصل ۲۴ از ماده هفتم: ورزش و مشق نظامی برای مدارس ابتدایی و متوسطه اجباری است.

اصل ۲۵ از ماده هفتم: برای تحصیل فنون نظام، مدارس عالیّه تأسیس خواهد شد.

اصل ۲۶ از ماده هفتم: در مقابل تهاجمات ضد اصول اجتماعی و تجاوزات کشورستانی، دفاع از وظایف عمومی و اجباری است.

چنین اصولی از بابت حفظ و حراست از مرز و بوم مایه سرافرازی نهضت است.

ماده هشتم، کار

اصل ۲۷ از ماده هشتم: ممنوع بودن کار و مزدوری برای اطفال زیر ۱۴ سال.

اصل ۲۸ از ماده هشتم: برانداختن اصول بیکاری و مفت خواری به وسیله ایجاد مؤسسات و تشکیلاتی که تولید کار و شغل می‌کنند.

اصل ۲۹ از ماده هشتم: ایجاد و تکثیر کارخانجات با رعایت حفظ الصحه کارگران.

اصل ۳۰ از ماده هشتم: تقلیل ساعات کار در شبانه روز به هشت ساعت و استراحت عمومی اجباری در هفته یک روز. اصول یاد شده بسیار مترقی هستند. در قانون اساسی و متمم آن، از لحاظ متن و محتوا مشابه آن را نداریم.

ماده نهم، حفظ الصحه

اصل ۳۱ از ماده نهم: تأسیس دارالعهزه و مریضخانه‌های عمومی و مجانی.

اصل ۳۲ از ماده نهم: رعایت نظافت و حفظ الصحه در مجامع و منازل و مطبخها و کارخانجات و غیره.

اصل ۳۳ از ماده نهم: انتشار قوانین صحتی در بین عامه.

اصل ۳۴ از ماده نهم: جلوگیری از امراض مسریه و مسکرات، منع استعمال قیون و سایر مواد مخدر.

باید گفت بسیاری از اصول مرامنامه نهضت جنگل با نظارت شخص میرزا تنظیم شده و در واقع همان مطالبی بوده‌اند که به نحوی از انحاء در روزنامه جنگل منعکس می‌شدند. بسیاری از اصول مرامنامه نهضت جنگل در قانون اساسی و متمم آن از لحاظ محتوا و بعضاً متن وجود نداشت و این مسئله نه تنها از ارزش مرامنامه کم نمی‌کند، بلکه بسیاری از این اصول که در قانون اساسی و متمم آن نیامده‌اند بسیار پیشرفته و مترقی بوده جنگل که قابل تأمل است و دلیل احتمالی آن نیز ذکر شد، اصول مرامنامه نه تنها با روح قانون اساسی و متمم آن (قانون اساسی مشروطیت) سازگاری و مطابقت دارد، بلکه با بسیاری از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مطابقت دارد. باید گفت نه تنها با وضعیت آن زمان هماهنگی داشته، بلکه امروز با گذشت سالیان سال، نیز تلاقی خود را دارند و می‌توانند برای جامعه امروز حرفی برای گفتن داشته باشند. ■